● تریبون

دختران نوجوان بیشتر از پسران در معرض کودک آزاری هستند

■ مریم حسین‌خواه ■

کودک آزاری دختر و پسر ندارد و از هر دو جنس به یک اندازه قربانی می گیرد. اما نوع آزارهایی که دختران متحمل می شوند از یک سنی به بعد به طور چشمگیری تغییر می کند و در حقیقت بیشتر از آنکه میزان و شدت کودک آزاری مبتنی بر جنسیت باشد، الگوهای آزار در دختران وپسران متفاوت است.

چنانکه بر مبنای گزارشاتی که به «صدای یارا» تنها خط تلفن مشاوره مخصوص کودکان ارائه شده است: در مقطع نوجوانی و از سن ۱۲ سالگی به بعد میزان خشونت علیه دختران ۷۵ برابر بیشتر از پسران است. این در حالی است که کودک آزاری در سنین قبل از ۱۲ سالگی با تفاوتی اندک بین دختران و پسران برابر است و گاها پسران بیشتر مورد آزار قرار می گیرند.

«کریستین سالازار والکمن» نماینده صندوق کودکان سازمان ملل متحد (یونیسف) نیز با بیان اینکه الگوهای بدرفتاری درباره دختران و پسران متفاوت است، می گوید: «پسرها در سنین پایین تر همیشه مورد تنبیه بدنی بیشتری قرار می گیرند اما با دخترها، در سنین پایین تر با ملایمت بیشتری برخورد می شود که این وضعیت در سنین بزرگسالی، برعکس می شود.»[1]

طبق قانون حمایت از حقوق کودکان و نوجوانان که در سال ۱۳۸۱ به تصویب رسید، ایجاد صدمه جسمی و روحی، به کارگیری کودکان به منظور اعمال خلاف از قبیل قاچاق، نادیده گرفتن عمدی سلامت، بهداشت روانی و جسمی و ممانعت از تحصیل و هر آن چه که سلامت روانی و جسمانی کودک را مورد تهدید قرار دهد کودک آزاری محسوب می شود، که این آزارها به طور کلی در سه دسته آزارهای جسمی، آزارهای جنسی و بی توجهی و غفلت دسته بندی می شوند.

با توجه به این دسته بندی، تحقیقی که در سال ۱۳۷۲ بر روی ۱۱۷۵ دختر و ۱۰۶۵ پسر ۱۴ تا ۱۸ ساله انجام شد حاکی از آن است با وجود اینکه میزان شیوع آزار جسمی بین دختران و پسران تفاوت معنی داری ندارد، اما در گروه سنی مورد مطالعه دختران به طور معنی داری بیشتر از پسران مورد آزار عاطفی، جنسی و غفلت قرار می گیرند.[2]

مطالعه‌ای هم که با استفاده از یادداشت‌های موجود در پرونده‌های سازمان نظام پزشکی انجام شد شیوع آزار جنسی در بین دختران را تایید می کند. بر اساس این پژوهش دختران ۷/۲ برابر بیش از پسران در معرض این نوع آزار هستند، به گونه‌ای که از ۳۲۴ مورد شکایت سوء استفاده جنسی که در سن زیر ۱۵ سال به پزشکی قانونی ارجاع داده شده‌اند، ۷۳ درصد دختر و ۲۷ درصد پسر بوده‌اند.[3]

پدران در صدر آزاررسانان

تفاوت جنسیتی دیگری که در رابطه با کودک آزاری

وجود دارد، شدت و شیوع کودک آزاری از سوی پدران است.

آخرین گزارش صدای یارای انجمن حمایت از حقوق کودکان در فروردین ماه سال جاری، نشان می دهد، پدران با ۴۶ درصد در صدر افراد آزاررسان به کودکان هستند و در مواردی که کودک آزاری از سوی پدر به وقوع پیوسته است، آزار حاد و شدید بوده و حتی در بسیاری از موارد منجر به شکستگی قسمتی از بدن کودک می شود، در حالیکه بیشتر موارد خفیف کودک آزاری گزارش شده مربوط به آزار رساندن مادران است. که البته آزارهای مادران بیشتر دامان دخترانشان را می گیرد و در بسیاری از مواقع نیز چنان که نسرین ستوده، وکیل انجمن حمایت از حقوق کودکان می گوید: «مادران شریکان خاموش آزار کودکان شان هستند و به خاطر حفظ خانواده و آبرو، رفتار پدر را نادیده می گیرند.»

از سوی دیگر چنانکه لیلا ارشد، عضو انجمن حمایت از حقوق کودکان گزارش می دهد، بیشترین تماس گیرندگان «صدای یارا» نیز مادران هستند، مادرانی که به بهانه تنبیه به فرزندانشان صدمه می رسانند و برای چاره‌جویی و تکرار نکردن آزاررسانی به کودکانشان به مددکاران صدای یارا مراجعه می کنند.

بر اساس این گزارش برخی از این زنانی که رفتارهای خشونت آمیز با کودکانشان دارند، در یک محرومیت شدید اجتماعی قرار دارند و گاها حتی بدون اجازه همسرشان اجازه رفت و آمد با دیگران را هم ندارند، برخی از آنها در زیر کنترل و محرومیت‌های مالی که از سوی شوهر اعمال می شود زندگی می کنند.

ارشد با بیان اینکه بسیاری از مادران اعلام کرده‌اند چون از طرف همسرانشان مورد بی محبتی، بی توجهی و انواع آزارهای جسمی و روحی قرار می گیرند، ناخواسته «دق دلی» شان را بر سر فرزندانشان خالی می کنند، می گوید: «این موضوع نشان دهنده مسری بودن خشونت است، مردان در جامعه مورد خشونت قرارمی گیرند، آن را به همسرانشان انتقال می دهند و زنان نیز این خشونت را به فرزندانشان اعمال می کنند.»

منابع:

(۱) خبرگزاری ایرنا ۸۵/۲/۲۹

(۲) نوروزی، فاطمه، ۱۳۷۲، بررسی پیشینه کودک آزاری و بی‌توجهی با توجه به تفاوت‌های جمعیت شناسی و ارتباط آن با شدت افسردگی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد روان‌شناسی بالینی، دانشگاه علوم پزشکی ایران

(۳) هوشدار، مهسا، ۱۳۷۸، رابطه افسردگی با بدرفتاری با کودکان در بیمارستان امام حسین، پایان‌نامه دکترای تخصصی روانپزشکی، دانشگاه شهید بهشتی

گزارشی از شوهرکشی

کابوس قتل در چای بعداز ظهر

■ نیلوفر رستمی ■

سال‌ها پیش زنی در زندان بود که هیچ وقت چهره، دارقالی و قصه‌اش از ذهنم فراموش نشد.

حالا چیزی حدود ده سال از آن دیدار گذشته و معلوم نیست که هنوز در زندان باشد و اگر هست آیا هنوز توان بافتن دارد؟ شاید اولیای دم او را بخشیده‌اند و آزاد شده و حالا دارد جایی در همین حوالی زندگی می کند. شاید هم در همان زندان تمام کرده! آن موقع به نظر ۴۰ ساله می رسید. اولین بار ده سال پیش بود که با او فهمیدم فقط مردها قاتل نمی شوند و زن‌ها هم می توانند شوهرهایشان را بکشند، قتل هایی اتفاقا بی عیب و نقص.

با او متوجه شدم که زن‌ها هم قوای جسمانی خوبی دارند و حتی در بعضی از موارد فرضیه قویتر بودن مردها از لحاظ جسمانی می تواند بی اساس باشد.

زن چهره‌ای آرام داشت و ساکت. زن اصلا از کارش پشیمان نبود و با اولین سوال محکم گفت: بله، با قصد قبلی شوهرم را کشتم و آرام آرام اضافه کرد که مجبور بودم. و برای قتلش ماه‌ها نقشه کشیدم. هر شب پس شب‌های دیگر که مرد به اتاق‌های دخترش به زور راه می یافته و او فقط منتظر فرصت مناسبی می گشته و یافتن جسارت و آن شب همه چیز مهیا بوده، مرد وقتی در خانه را باز می کند، زن از پشت در بیرون می آید و با یک حرکت شیلنگ گاز را دور گردنش می اندازد و آنقدر فشار می دهد که مردش روی زمین می افتد، چند ماه بعد همان داستان کلیشه‌ای آغاز می شود؛ پرس و جو خانواده از غیبت پسرشان و بعد حضور پلیس، دستگیری زن به عنوان مظنون اول و بعد اعتراف.

زن گفت: «هر شب به یکی از سه دخترم تجاوز می کرد، از وقتی ۹ ساله بودند این کار را شروع کرده، دختر بزرگم ۱۷ سالش بود.»

دخترها یک به یک به دادگاه فرا خوانده شدند و اعتراف کردند و اعتراف‌ها ضمیمه پرونده شد اما هیچ در محکومیت زن تاثیری نداشت، او روانه اوین شد. آنجا خودش را ممنوع الملاقات کرد تا نکند چهره‌اش، حضور مادری‌اش در سرنوشت دخترهایش تاثیر بگذارد و به جای آن قالی پس قالی دیگر می بافت و می فروخت و پولش را برای بچه‌هایش می فرستاد. با خنده می گفت: «دخترم بزرگم دارد ازدواج می کند.

اگر ده سال پیش همسرکشی در ردیف قتل های نادر گنجانده می شد، در چند سال اخیر آنقدر افزایش یافته که دیگر به عنوان پدیده نادر به آن نگاه نمی شود.

طبق آمار سایت اطلاع‌رسانی پلیس، سال گذشته از میان ۴۷۶ خبر قتل، حدود ۲۵ قتل مختص قتل های خانوادگی بوده که از این تعداد ۹ خبر شامل قتل شوهر به دست زن است و ۱۴ قتل نیز به قتل زن توسط شوهرش مربوط می شود. با این حال آمارها و صفحه حوادث روزنامه‌ها نشان می دهند که آمار زن کشی همیشه و در سال‌های اخیر بیشتر از مردکشی بوده است.

اما فارغ از آمارها و اخبار باز هم این تردید وجود دارد که آیا واقعا در چند سال اخیر اینگونه قتل‌ها افزایش یافته و یا فقط مطبوعات روی خوش‌تری به آنها نشان داده‌اند و یا هیچکدام، فقط در مدت اخیر پیگیری قتل‌ها به مذاق ما خوش آمده؟

عبدالصمد خرمشاهی، حقوقدان و وکیل که تا به حال وکالت چنجال برانگیز پرونده‌های زنان را به عهده داشته، مانند پرونده افسانه نوروزی و کبری رحمان‌پور که مانند بحث انرژی هسته‌ای جهان را دور زد و حالا پرونده فاطمه حقیقت‌پژوه، در این باره می گوید: «در بررسی های کلی از خبرهای درج شده در مطبوعات و پرونده‌ها به این نتیجه می رسیم که آمار همسرکشی (مرد و زن کشی) در یکی، دو سال اخیر رشد نگران کننده‌ای داشته است.»

خشونت علیه زن، کمبود نیازهای عاطفی و جنسی، طلاق به مانند یک اتفاق سخت، مشکلات اقتصادی، اعتیاد و دلایلی نظیر اینها باعث می شود تا برخی از زنان جامعه به بن‌بست رسیده، دست به حذف خود یا دیگری بزنند.

عبدالصمد خرمشاهی درباره انگیزه‌های شوهرکشی در طول سال‌های گذشته می گوید: «انگیزه‌های قتل‌ها از سابق تاکنون فرق زیادی نکرده است. زن به عنوان جنس دوم و ضعیف در طول تاریخ مورد خشم و خشونت قرار داشته، حالا وقتی مرجعی برای دفاع از آنها وجود ندارد بسیاری از زن‌ها که دارای خانواده و تربیت سالم نیستند وقتی در تلاش شبانه روزی خود برای جلب نظر مرد و اثبات حقوق خود ناموفق می مانند برای جبران کمبود عاطفی به زعم خود انتقام می گیرند.»

این وکیل در شناخت زنان قاتل هم می گوید: «شک نکنید که زن‌هایی مرتکب جنایت می شوند که دچار آشفتگی‌های روحی و عاطفی هستند و در یک خانواده سالم زندگی نمی کنند، دلایلی مانند مشکلات اقتصادی نیز در بروز چنین جنایاتی در ردیف دوم قرار می گیرد.»

طرح: هادی حیدری/اعتماد ملی

سایه سوم

در بیشتر قتل‌های اخیر سایه مرد غریبه‌ای هم دیده می شود، مردی که می آید تا سه ضلع مثلث کج و کول را کامل کند، مردی که در یک دستش محبت است و در دست دیگرش تیوب نجات. معمولا جوانتر از زن که برای اثبات علاقه‌اش به زن در قتل‌ها دخالت کرده و بار زن را سبک‌تر می کند.

یکی از دلایلی که می توان دخالت دادن مرد سوم را در قتل توجیه کرد، حمل سخت جسد و ضعیف‌تر بودن زن در مقابله با همسرش است.

اما عبدالصمد خرمشاهی نظر دیگری دارد: «مرد سوم اگرچه کمبود عاطفی زن را هم جبران می کند و اصولا به همین خاطر به میدان می آید اما زن از او به عنوان یک ابزار استفاده می کند و حتی شاید ایجاد رابطه‌اش با مرد دیگر بر همین پایه باشد. اگر توجه کنید در اکثر قتل‌های اخیر زن در نقش معاونت در قتل ظاهر می شود و به ندرت اتفاق افتاده که خود مستقیم وارد عمل شده باشد. شاید به طور غریزی زن‌ها متوجه شده‌اند که اگر خودشان را مستقیم در قتل دخالت ندهند، مجازاتشان کمتر خواهد بود.»

در این میان خیلی از مردکشی‌ها در دفاع از ناموس خود و یا اطرافیان اتفاق افتاده است.

پرونده فاطمه حقیقت پژوه که این روزها به داغ‌ترین پرونده جنایی روز تبدیل شده، همین ادعا را دارد. فاطمه ۵ سال پیش در دفاع از ناموس دختر خود، همسر صیغه‌ای‌اش را خفه کرد، ۵ سال گذشته، حالا فاطمه ۳۵ ساله شده و دختر ۲۰ ساله و با سیزی پاک کردن، خرج خودش و خواهران کوچکترش را درمی آورد. در حال حاضر هم دوباره حکم قصاص به پرونده زده شده و دوباره وکیل پرونده در حال پیدا کردن راه‌های قانونی برای نجات فاطمه است.

دکتر حسنعلی مذن زادگان، استاد حقوق دانشگاه علامه با اشاره به ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی همان بحث همیشگی را پیش می کشد: «در قانون مجازات ما یک ماده وجود دارد که برای مردها امتیاز ویژه‌ای شمرده می شود. بر اساس این ماده، هرگاه مردی همسرش را با مرد اجنبی در حال زنا ببیند و علم به تمکین زن داشته باشد اجازه کشتن زنش را دارد. اما در مقابل چنین حقی برای زن قائل نشده است به نظر بنده اول باید این ایراد تصحیح شود.»

عبدالصمد خرمشاهی نیز می گوید: «برای بحث دفاع مشروع در قانون مجازات و حقوق جزا بند ویژه‌ای در نظر گرفته شده است، از لحاظ فقهی اگر کسی به دفاع از جان و مال خود یا شخص دیگری انسانی رابکشد از مسوولیت جزا مبرا خواهد بود. از لحاظ قانون هم به شرط ثابت شدن، فرد از مسوولیت مبرا می شود، همین ثابت کردن کار مشکلی است، در واقع اثبات دفاع مشروع کاری سهل و ممتنع است، خیلی از قضات یا با چنین بندهایی ناآشنا هستند یا بی توجه‌اند یا جسارت استفاده از آنها را ندارند.»

خشونت علیه زن، کمبود نیازهای عاطفی و جنسی، طلاق به مانند یک اتفاق سخت، مشکلات اقتصادی، اعتیاد و دلایلی نظیر اینها باعث می‌شود تا برخی از زنان جامعه به بن‌بست رسیده، دست به حذف خود یا دیگری بزنند

این حقوقدان می افزاید: «البته در چند سال اخیر تلاش هایی برای شناساندن دفاع مشروع به عمل آمده مانند پرونده افسانه نوروزی که به نجات او منتهی شد. البته منظور من این نیست که آنقدر به این قتل‌ها ارزش داده شود که هر قتلی با عنوان دفاع از ناموس توجیه شود!»

به هر حال با نگاهی به روند پرونده‌های اخیر بحث دفاع مشروع که حکم اعدام آنها با دستور ویژه رئیس قوه قضاییه متوقف شده و مورد بازنگری قرار گرفته و این تصور پیش آمده که محکومان اینگونه پرونده‌ها فقط باید در انتظار توجه آیت‌ا... شاهرودی باشند.

در وضعیتی که قانون آنقدر تبصره و بند دارد که زن در پیچ و خم قوانین و دادگاه‌ها راه به جایی نمی برند و وضعیتی که حتی شناخت مباحث حقوقی هم چندان به کار زنان نمی آید. بعضی‌ها معتقدند که بهتر است مرکز مشاوره‌ها را قوی کرد، با نگاه به مشاوره به عنوان یک اقدام پیشگیرانه مانند تست اعتیاد و آزمایش خون قبل از ازدواج که اجباری است بسیاری از مشکلات حل خواهد شد.

اما مگر ما چند روانشناس خوب در همین کلانشهر تهران داریم؟ آیا روانشناس‌های ما در این حد هستند که به شکل مشاوره به زوج‌ها کمک کنند؟

دکتر ناصر قاسم‌زاده به روانشناس و مدرس دانشگاه با صراحت می گوید: «به یقین می توانم بگویم اغلب روانشناس‌ها دارای صلاحیت نیستند. دلیلش هم ساده است چون روانشناس ما هم در همین محیط زندگی می کند، او هم مجبور به خرید گوشت کیلویی ۵۰۰۰ تومان و بنزین لیتری ۸۰ تومانی است. روانشناس‌ها هم درد نان دارند و دچار عدم امنیت شغلی هستند. در حالی که شدیدترین فشارها هم روی روانشناس‌ها است، هر ماه‌واره‌ای به مانند یک استفراغ روانی برای روانشناس محسوب می شود. او مدت‌ها باید بماند با قصه‌هایی از آدم‌های متعدد که روی ذهن او خالی شده است.»

بیشتر فارغ‌التحصیلان این رشته هم مانند بقیه رشته‌ها وارد کارهای دیگر شده و فقط درصدی از آنها جذب دانشگاه‌ها می شوند همه این‌ها باعث می شود که انگیزه کار پایان بیاید و آنها به دنبال چیزهای دیگر باشند.

غیر از مشاوره دادن به آدم‌هایی که توانایی حل مشکلات خود را به تنهایی ندارند، مگر نباید به کسانی که دچار خشونت می شوند، زن‌ها که با هر علتی اقدام به همسرکشی می کنند در زندان‌ها تحت درمان قرار گیرند، مگر مرتب خود اساتید، وکلا و جامعه‌شناسان از لزوم روانکاوی اینگونه افراد نمی گویند. اما واقعیت‌های موجود نشان می دهد که تمام زندانی‌ها توسط یک تیم روانپزشکی، پزشکی قانونی فقط از لحاظ سلامت ذهنی و روحی یکبار تست شده و بعد روانه زندان‌ها می شوند.به غیر از روانشناس‌ها، جامعه‌شناسان، آسیب‌شناس‌های اجتماعی هم نه تنها در سطح جامعه، بلکه در زندان‌ها و با تحقیقات میدانی با اینگونه زن‌ها باید به نتایج و تحلیل‌های پیشگیرانه در سطح جامعه برسند.

اما دکتر مذن‌زادگان می گوید: «اندک تحقیقاتی که انجام گرفته همگی در سطوح بسیار نازل است. تا زمانی که دستگاه‌های اجرایی مانند قوه قضائیه، سازمان زندان‌ها و پلیس متوجه منفعت تحقیق‌ها نشوند و بودجه کافی را در اختیار پژوهشگران قرار ندهند، هیچ اتفاقی نخواهد افتاد.»

وقتی از خود دکتر قاسم‌زاده می پرسم که شما هیچ وقت علاقه‌مند به بررسی کارشناسی روی پرونده‌ها و گفت‌وگو با چنین زنانی نبودید؟ می گوید: «چرا، ولی بودجه از کجا بیاورم، ما دریک بافت بوروکراسی ناغان زندگی می کنیم، آنقدر جلوی کارشناس‌ها چاله و چوله انداخته می شود که پژوهشگر فکر می کند اصلا راه را اشتباه آمده، خسته می شود. زن‌ها می کشند، اخبار در مطبوعات درج می شود، چاپ مفصل جریانات دادگاه‌ها، عکس های بزرگ از متهمان، مسوولان پشت تریبون‌ها مسائل را تئوری‌وار بررسی می کنند، محکوم می کنند و همگی بر این نظر متفق‌القولند که احتیاج به بررسی‌های عمیق‌تری دارد و این احتیاج در گذر هزار جیغ دیگر گم می شود و دور.»

از میان خیل زنان

من از میان خیل زنان، ناچار به حذف انسانی شدم، همسرم، من زنی ۳۰ ساله، تحمل ارتباط با پیرمرد ۷۰ ساله را نداشتم، من فقط به خاطر فقر راضی به ازدواج با او شدم، او که ۵ بچه داشت. من پس از مدتی به همراه دوست جوانم آقای بهنام، همسرم را با چند ضربه چاقو از صحنه گیتی حذف کردم و بعد خانه را با او و وسایلش آتش زدم چون نمی دانستیم که با جسد چه کنیم؟!

من خسته از ارتباط با همسرم و به دلیل نداشتن بضاعت مالی و همین‌طور رضایت ندادن همسرم به طلاق و کمبود عاطفی و هزار جزئیات ریز زندگی مشترک با کمک مردجوانی که همسرم سیانور خورانده، حالا ۲ بچه‌ام تقاضای قصاص من را کرده‌اند. من در یک دعوای خونین، که هر روز پس روزهای دیگر بر سر زن اول همسرم با او داشتم، با چاقو به سمت همسرم حمله کردم و او را کشتم. بچه سه‌ساله‌ام طبق معمول طبقه بالا پیش همسایه بود. وقتی من دوان دوان از خانه فرار کردم، همسایه‌ها بودند که مرا از پشت شیشه‌های کلدرشان دنبال کردند، من چند روز بعد دستگیر شدم. و من زنی از میان زن‌ها، همچنان که تارهای خیالم را می‌بافم، مردم را هر شب در کابوس‌هایم می کشم و فردا صبح به او جای تعارف می کنم.

-بفرمایید آقای، سرد نشود!

باید فکری کرد

■ فریبا داوودی مهاجر

فاطمه حقیقت پژوه در آستانه اعدام قرار دارد. وی از جمله زنانی است که این روزها از آنها خبر بسیار می شنویم؛ زنانی همسرکش که تحت عنوان دفاع مشروع و ذیل ماده ۴۱ مرتکب قتل شده‌اند.

اصولا قضاوت درباره این قبیل قتل‌ها به دلیل پیچیدگی‌های موجود بسیار سخت است و به همین دلیل روح کلی جامعه را تحت تاثیر قرار داده و افکار عمومی را حساس می کند.

طی پژوهشی میدانی که از زنان بند قتل زنان به عمل آمده است، ۸۰ درصد قتل‌های انجام شده توسط زنان به خاطر ترس از شوهر و تحقیر مکرر و آزار جنسی صورت گرفته است و عواملی دیگر چون تعدد زوجات، سوءظن، ازدواج اجباری، اعتیاد به مواد مخدر و الکل، فقر و بخصوص خشونت بر ارتکاب قتل موثر بوده است.

برای همین بیشتر قتل‌ها با تصمیم قبلی و طرح یک نقشه همراه بوده است. متوسط سنی ارتکاب جرم ۳۸ سال است و هشت درصد کل جمعیت آماری کمتر از ۲۵ سال سن داشته‌اند. در بعضی از موارد فرزندان در قتل شریک بوده‌اند، بخصوص در مواردی که شاهد خشونت خانگی و آزار و اذیت مادر و یا خود به وسیله پدر بوده‌اند.

۹۵ درصد این زنان از ارتکاب جرم پشیمان نیستند و ابراز کرده‌اند که اگر زمان به عقب بازمی گشت، باز هم اقدام به قتل می کردند.

بخصوص در مواردی که زنان به عنوان دفاع مشروع مبادرت به قتل مرد مهاجم کرده‌اند و مردی که قصد تجاوز به آنها و یا اطرافیان آنها را داشته است را کشته‌اند.

زنانی که خسته از این خشونت دائمی که معمولا قابل اثبات نیست و پشت درهای بسته صورت می گیرد. زنانی که بی بند و باری و اعتیاد و ده‌ها

مسأله همسر خود را نمی توانند اثبات کنند. زنانی که حق طلاق هم ندارند چون طلاق نیز جزو حقوق مردان است و برای اثبات ادله خود باید سال‌ها در راهروهای دادگاه‌های خانواده بالا و پایین بروند، گاهی بدترین راه را انتخاب می کنند. ترس از دست دادن حضانت در صورت طلاق، نگاه جامعه به زنان مطلقه، مشکلات اقتصادی که با مکانیزم‌های مختلف از توان مالی محروم مانده‌اند، آینده‌ای مبهم و ترس از همسر حتی بعد از طلاق از جمله دلایلی است که زنان را با چنین گزینه‌ای روبه‌رو می کند.

به نظر می رسد در چنین شرایطی امروز در صورت وقوع جرایمی که منتهی به قتل مرد می شود، پرونده به پیادکردن قاتل و محاکمه و صدور رای به پایان نمی رسد. قضاوت جامعه گاهی اجرای حکم را با مشکل روبه‌رو می کند، چرا که امروز انگیزه و آنچه بر سر قاتل آمده است تا مرتکب چنین عملی شود، سرفصل مهمی در پرونده‌های جنایی است. بخصوص اگر دفاع مشروع انگیزه قاتل باشد که همواره دفاع از جسم یک فرد نیستی. گاهی منزلت، روح، احترام و حریم‌های انسانی آنچنان شکسته می شود که فردی برای دفاع از حیثیت خود اقدام به حرکت‌های غیرعقلایی می کند. مانند آنچه بر سر کبری آمد.

چندی پیش با دختری ۲۰ ساله گفت‌وگو می کردم که از هشت سالگی مورد تجاوز پدر قرار می گرفت و چندین بار اقدام به زدن رگ کرده و آخرین بار که سایه وحشتناک تجاوز را احساس و پدر را با چاقو تهدید به مرگ کرده بود و دست آخر با خوردن ۵۰ قرص راه مرگ را برگزید.

اگر این دختر جوان بین خودکشی و دیگرکشی راه دوم را انتخاب می کرد، قطعا امروز در انتظار طناب دار به سر می برد.

در نهایت باید گفت باید مناسبات و قوانین این حوزه اصلاح و در جهت رفع تبعیض اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و گسترش عدالت جنسیتی کوشش شود، سنت‌های عرض و غیرعرض که بر روی جامعه ما چنبره زده است را از میان برداشت و با انحصار در ابعاد مختلف که موجب حذف زنان و نارضایتی آنها می شود، مقابله کرد.

● بدون مرز

تریبون تاریخ خاموش

موزه بین المللی زنان در سان‌فرانسیسکو

■ سولمازنراقی ■

موزه زنان! شگفت انگیز و تا حدی واکنش برانگیز! اگر تا به حال نام موزه زنان را هم نشنیده‌اید، بهتر است زود قضاوت نکنید. در دنیای غرب، موزه به مثابه رسانه همواره در پیوند با قدرت یا در خدمت تولید آن بوده است. طبیعی است که اقلیت‌ها، یهودیان، زنان، و سایر طبقاتی که خود را نیازمند تریبون‌هایی در برابر اکثریت قاطع احساس می کنند، تاریخ ماوقع، یا در حال وقوع خود را به موزه ببرند تا مگر به این وسیله از حقوق پایمال شده خود دفاع کنند.

موزه بین المللی زنان در سال ۱۹۸۵ تحت عنوان «موزه میراث زنان» افتتاح شد. این موزه افزون از ۱۰ سال، با شعار «موزه بی حصار» فعالیت کرد و میزبان نمایشگاه‌های بی شمار و برنامه‌های همگانی بسیاری شد. حمایت از نمایشگاه‌های سالانه کتاب، فراهم کردن منابع آموزشی درباره تاریخ زنان، و بزرگداشت زنان گمنام تاریخ و حوادث است. طبیعی است که اقلیت‌ها، یهودیان، زنان، و سایر طبقاتی که خود را نیازمند تریبون‌هایی در برابر اکثریت قاطع احساس می کنند، تاریخ ماوقع، یا در حال وقوع خود را به موزه ببرند تا مگر به این وسیله از حقوق پایمال شده خود دفاع کنند.

موزه بین المللی زنان در سال ۱۹۸۵ تحت عنوان «موزه میراث زنان» افتتاح شد. این موزه افزون از ۱۰ سال، با شعار «موزه بی حصار» فعالیت کرد و میزبان نمایشگاه‌های بی شمار و برنامه‌های همگانی بسیاری شد. حمایت از نمایشگاه‌های سالانه کتاب، فراهم کردن منابع آموزشی درباره تاریخ زنان، و بزرگداشت زنان گمنام تاریخ و حوادث به یادماندنی گذشته از دیگر برنامه‌های این موزه بود. در سال ۱۹۹۷ در پی گسترش تدریجی موزه، هیات مدیره تصمیم گرفت طرح توسعه آن را در سان‌فرانسیسکو به اجرا درآورد و بدین ترتیب برای تبیین آرمان‌های اصلی موزه نام آن را به موزه بین المللی زنان تغییر داد. در آن سال این موزه شش نمایشگاه بزرگ برگزار کرد و با اجرای برنامه‌های متنوع فراوان و همکاری با اندیشمندان بین المللی و متخصصین موزه کوشید جایگاه تشکیلاتی خود را تثبیت کند. این موزه در طول تاریخ پربار خود، سابقه درخشانی در همکاری با سازمان ملل و سازمان «یونیفم» برای رشد زنان جهان داشته است و برای رسیدن به این هدف تاکنون نمایشگاه‌های اداری بسیاری را در سراسر جهان برپا کرده که در تمام آنها تاکید ویژه بر جنبه آموزشی و تفریحی نمایشگاه بوده است.

از آنجا که مهم‌ترین هدف این موزه شناساندن زنان جهان به یکدیگر است، گنجینه آن شامل آثار هنری، صنایع دستی، پوشش، سرگرمی‌ها و مشاغل زنان سراسر دنیا از جمله آفریقا، آسیا، اروپا، آمریکا و اقیانوسیه است. مهم‌ترین مشخصه این موزه در قیاس با دیگر موزه‌های جهان فعالیت‌های گسترده آن در اقصی نقاط دنیاست. برپایی سخنرانی‌ها و جلسات بحث درباره حقوق زنان، شرکت در فستیوال‌ها و برپایی جشنواره‌های مربوط به زنان، نمایشگاه‌هایی از مبارزات آزادیخواهانه زنان جهان، برنامه‌های این موزه را تشکیل می دهند. ارتباط فرهنگی این موزه با سازمان‌های منطقه‌ای و بین المللی در تمام دنیا و برپایی کلاس‌های آموزشی و حمایت از پروژه‌های پژوهشی آنان از دیگر فعالیت‌های موزه بین المللی زنان است. هیات مدیره این موزه در اکثر کشورها نماینده دارد.

جمعیت امداد موزه نیز وظیفه کمک‌رسانی به زنان دنیا را برعهده دارد. در این موزه همچنین کارگاه‌های آموزشی همراه با جلسات بحث و گفت‌وگو برای دانش آموزان متوسطه در نظر گرفته شده است. این جلسات ۹۰ دقیقه‌ای فرصت‌هایی را برای دختران و زنان تمام ملیت‌های دنیا فراهم می کند تا طی آن به طرح مسائل و چالش‌های خود بپردازند. موضوعات کارگاهی از تنوع بسیاری برخوردارند. برای نمونه می توان به موضوعات زیر اشاره کرد:

زیبایی چیست؟ معیار زیبایی زنانه برچه مبنایی تعیین می شود؟ زیبایی مفهومی است که در بستر جامعه، خانواده، جمع دوستان و نیز در میان تک تک افراد تعریف می شود. در کارگاه بحث ضمن تحلیل آثار هنری زنان سراسر دنیا تلاش خواهد شد تعاریف دیگری جانشین تعاریف قبلی زیبایی گردد. در این کارگاه افراد می توانند با تشکیل گروه‌های چند نفره الگوی دلخواه خود از زیبایی را ترسیم کنند.

رابطه حقوق زنان و حقوق بشر؛ در این سلسله سخنرانی‌ها موقعیت های اقتصادی، سیاسی‌ای که در آنها حقوق زنان نادیده گرفته شده مورد تجزیه و تحلیل قرار می گیرند و میزان دسترسی زنان دنیا به امکانات آموزشی و تأثیر جنگ‌ها بر وضعیت حقوقی آنان بررسی می شود. در این کارگاه‌ها امکان بهره‌گیری از فیلم‌ها و ویدئوکلیپ‌ها برای تسهیل روند بحث وجود دارد.

از رویدادهایی که موزه بین المللی زنان در روزهای آینده شاهد آن بود سخنرانی آزاده معاونی در تاریخ ۲۰ آوریل ۲۰۰۶ است. عنوان این سخنرانی «زن مسلمان متجدد در خاورمیانه امروز» است. معاونی متولد کالیفرنیا است، او در سال‌های اخیر به عنوان روزنامه‌نگار مجله تایم به تهران سفر کرد و یافته‌های خود درباره فرهنگ جوانان غرب و ایرانی، اسلام و سیاست خاورمیانه و نگاهی جامعه‌شناختی به رویکرد جوانان به غرب را در قالب سخنرانی‌ها و مقالات گوناگون ارائه داد. او در این سخنرانی می کوشد از هویت دوگانه خود به عنوان دختر مسلمان ایرانی رشد یافته در آمریکا و تجربه‌هایش در سفر به ایران سخن بگوید. در حال حاضر معاونی در بیروت زندگی می کند و مشغول نگارش زندگی‌نامه خانم دکتر شیرین عبادی، برنده جایزه صلح نوبل ۲۰۰۳ است.

از برنامه‌های دیگری که آوریل امسال در موزه برگزار می شود می توان به سخنرانی آنیتا ال. دوفرانتز درباره ورزش زنان اشاره کرد. در این سخنرانی دوفرانتز ضمن اشاره به شرکت زنان در رویدادهای ورزشی دنیا، به معرفی زنانی می پردازد که از ۱۰۰ سال پیش تا کنون در مسابقات المپیک شرکت کرده‌اند. در سال‌های اخیر زنان حضور فعال و درخشانی در عرصه‌های گوناگون ورزشی داشته و شماری از آنها به مقام قهرمانی مسابقات المپیک دست یافته‌اند. با این همه زنان، کماکان در حاشیه ورزش قرار دارند و توانایی‌های ورزشی خود را باور ندارند.

موانعی همچون دستمزدهای پایین، و بی‌توجهی مسوولان به ورزش بانوان، این افراد را از عرصه ورزش عقب رانده است. خانم دوفرانتز سعی خواهد کرد دستاوردها و موانع ورزش زنان را از گذشته تا حال مورد بررسی قرار دهد.

از برنامه‌های مهم ماه ژانویه این موزه نیز برگزاری مراسم بزرگداشتی برای نویسنده بزرگ شیلیایی ایزابل آلنده و صاحب رمان معروف خانه ارواح است که تا پیش از انقلاب شیلی در آنجا می زیسته، اما پس از استقرار دیکتاتوری پینوشه به ونزوئلا مهاجرت می کند و کتاب خانه ارواح را در همان جا می نویسد.

برای اطلاعات بیشتر درباره این برنامه‌ها می توانید به آدرس اینترنتی موزه مراجعه کنید:

«http://www.imow.org/»